

واژه مرکزی، کلید راهیابی به ایدئولوژی پنهان متن؛ بررسی واژه مرکزی در دو رمان زمستان ۶۲ و باغ بلور

سید احمد میرزاده، حمیرا زمردی*، عبدالرضا سیف

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۲۲۲-۲۰۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6980

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در این مقاله، در چهارچوب سبک‌شناسی لایه‌ای، راهکاری برای راهیابی به ایدئولوژی پنهان متن در رمان، پیشنهاد شده و بطور موردی در دو رمان شاخص دهه اول انقلاب یعنی زمستان ۶۲ از اسماعیل فصیح و باغ بلور نوشته محسن مخملباف بررسی شده است. این راهکار بر اساس این فرضیه شکل گرفته است که با استخراج واژه‌های تکرارشونده‌ای که به ایدئولوژیهای بزرگ تعلق دارند میتوان به واژه‌ای رسید که بیشترین بسامد را داراست و احتمالاً مرکز ایدئولوژیک اثر است. با کشف این واژه و بررسی چگونگی کاربرد آن در متن، ممکن است به جهتگیری ایدئولوژیک اثر راه یافت.

روش مطالعه: در این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای و در چهارچوب سبک‌شناسی لایه‌ای، با تمرکز بر دو کتاب زمستان ۶۲ و باغ بلور هریک از واژه‌هایی که تعلق یا نزدیکی به ایدئولوژیهای مطرح داشتند یا بسامد آنها قابل توجه بود استخراج و دسته‌بندی شد. سپس چگونگی کاربرد واژه‌ای که دارای بیشترین بسامد بود از لحاظ صفت‌دهی، هاله کلمات، رویارویی با واژه‌های متقابل و نیز بررسی وجهیت فعل در جمله‌های دارای آن واژه در کتابهای مذکور بررسی شد.

یافته‌ها: واژه مرکزی در رمان زمستان ۶۲ واژه «ایران» و در رمان باغ بلور واژه «زن» است و چگونگی کاربرد آنها معنیدار است.

نتیجه‌گیری: با ملاحظه چگونگی کاربرد واژه مرکزی دو کتاب مورد بررسی، از منظرهای گوناگون مشخص شد که نویسندگان هر دو کتاب نسبت به واژه مرکزی اثر خود، جانبدارانه برخورد کرده‌اند؛ بگونه‌ای که میتوان جهتگیری نویسنده زمستان ۶۲ را در برخورد با واژه «ایران» در چهارچوب ایدئولوژی ناسیونالیسم و جهتگیری نویسنده باغ بلور را در برخورد با واژه «زن» در چهارچوب ایدئولوژی فمینیسم ارزیابی کرد.

تاریخ دریافت: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۴ شهریور ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۳۰ شهریور ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ایدئولوژی، واژه مرکزی، زن، ایران، ناسیونالیسم، فمینیسم، باغ بلور، زمستان ۶۲.

* نویسنده مسئول:

zomorodi@ut.ac.ir

۶۶۴۹۱۴۳۷ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Central Word Study in Two Novels; The Winter 62 and the Crystal Garden

S.A. Mirzadeh, H. Zomorodi*, A. seif

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 August 2022

Reviewed: 05 September 2022

Revised: 21 September 2022

Accepted: 06 November 2022

KEYWORDS

ideology, central word, woman, Iran, nationalism, feminism, The Crystal Garden, The Winter 62

*Corresponding Author

✉ zomorodi@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 66491437

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This article proposes a solution to the text's hidden ideology in a novel within the layered stylistics framework. Two famous novels of the revolution's first decade, The Winter 62, written by Esmail Fasih, and the Crystal Garden, written by Mohsen Makhmalbaf, have been studied as case studies. This solution is based on a hypothesis that by extracting repeated words belonging to major ideologies, the word with the highest frequency and is probably the ideological center of the work can be reached. By discovering this word and examining its usage in the text, it is possible to get to the ideological orientation of the work.

METHODOLOGY: In this research, by focusing on The Winter of 62 and the Crystal Garden books, using the library method and within the layered stylistics framework, each of the words that belonged to or were close to the proposed ideologies or their frequency was significant, were extracted and categorized. Subsequently, the usage of the highest frequency word was examined in terms of ascribing adjectives, the halo of words, confronting opposite words, and checking the verb form in the sentences with that word in the books mentioned.

FINDINGS: The central word in the novel The Winter 62 is the word "Iran," and in the novel, the Crystal Garden is the word "woman," and how they are used is meaningful.

CONCLUSION: Considering how the central word of the two books under review is used, it is clear from different perspectives that the authors of both books have been biased toward the central word of their work. In this manner, it is practicable to evaluate the author's orientation of The Winter 62 apropos to the word "Iran" in the nationalism ideology framework and the author's orientation of The Crystal Garden apropos to the word "woman" in the feminism ideology framework.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6980](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6980)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

دیدگاه‌ها، تلقی‌ها و ایدئولوژی‌های رایج در هر زمانه در آثار ادبی آن روزگار خواه ناخواه جلوه‌گر میشوند. منظور از ایدئولوژی، منظومه‌ای از عقیده‌ها درباره پدیده‌ها (بخصوص آنها که مربوط به زندگی اجتماعیند) و نیز روش تفکر خاص یک طبقه یا یک فرد است (ایکن، ۱۹۵۶: ۷-۸). هر نویسنده‌ای ممکن است با بخشی از این دیدگاه‌های رایج در جامعه همسو یا ناهمسو باشد و به دلایل مختلف داوری‌ها و دیدگاه‌های خود را آشکار یا پنهان کند؛ به همین دلیل سطوحی از کلام ادبی، حاوی ایدئولوژی پنهان و دلالت ضمنی است. «همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان خواه ناخواه به نوعی با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط هستند» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۴) و «زبان به انحاء مختلف و در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۲)؛ همچنانکه «ادبیات لزوماً پدیده‌ای ایدئولوژیک است» (مکاریک، ۱۹۹۳: ۴۴). «اینکه ایدئولوژی چگونه در سبک سخن نمود پیدا میکند و چگونه باید مواضع ایدئولوژیک را در متن ردگیری کرد، از پرسشهای اصلی سبک‌شناس و تحلیلگر گفتمان است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۶). در تحلیل گفتمان انتقادی^۱ و سبک‌شناسی انتقادی^۲ مجموعه‌ای از ابزارها برای کشف ایدئولوژی پنهان اثر به کار می‌روند. تفاوت «تحلیل گفتمان انتقادی» و «سبک‌شناسی انتقادی» این است که در اولی، هدف اصلی «جامعه» است و در دومی، هدف اصلی «متن ادبی» و دریافت ویژگیهای سبکی این متن در بافت اجتماعی است (درپر، ۱۳۹۱: ۴۰ و ۴۱). در عنوان این دانشها «برچسب «انتقادی» حاکی از آن است که کاربردهای متعارف زبان آکنده‌اند از موضعی ایدئولوژیکی که بیشتر مردم غالباً از آنها بیخبرند» (وردانک، ۱۳۸۹: ۱۲۵) و پژوهشگر میکوشد با کمک ابزارهای این دو دانش، مردم را از این مواضع آگاه کند. با این حال معمولاً این ابزارها در متونی محک خورده‌اند که در آنها انتساب کلام به گوینده کلام مسلم است؛ اما در رمان، نویسنده علاوه بر پنهان کردن ایدئولوژی، نسبت کلام به خود را نیز انکار میکند؛ زیرا در رمان تمام متن از دیدگاه یا زبان شخصیت‌های داستانی روایت میشود و امکان انتساب کلام به نویسنده از سوی خواننده سلب شده است. اما در رمان نیز در نهایت، علیرغم برخورد اندیشه‌های گوناگون، میتوان همسویی نویسنده با یک ایدئولوژی بزرگ را در لایه‌های زیرین اثر بازشناسی کرد.

در این مقاله، یکی از این راهکارها پیشنهاد و بطور موردی در دو رمان شاخص دهه اول انقلاب بررسی شده است. این دو رمان عبارتند از زمستان ۶۲ نوشته اسماعیل فصیح و باغ بلور نوشته محسن مخملباف. این دو اثر با زمینه محتوایی نزدیک به هم (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) و در زمانی کمابیش نزدیک به هم (به ترتیب ۱۳۶۳ و ۱۳۶۵) نوشته شده‌اند. در این راستا پرسش اصلی مقاله این است که در رمانهای مورد بررسی در این تحقیق میتوان کلمه‌ای را بعنوان کلمه مرکزی شناخت و با بررسی چگونگی کاربرد آن به ایدئولوژی غالب اثر راه یافت؟ پاسخ فرضی به این پرسش این است که با بسامدگیری از واژه‌های متعلق به بسته‌های رمزگان ایدئولوژیهای مطرح، در متن هر رمان اغلب میتوان به یک واژه رسید که معمولاً بیشترین بسامد را هم در اثر دارد. این واژه را میتوان واژه مرکزی یا واژه اصلی اثر نامید. این واژه احتمالاً از واژه‌های کلیدی یک ایدئولوژی بزرگ است. تحلیلگر میتواند با تمرکز بر این واژه در سرتاسر متن و بررسی عناصری از جمله صفات تعلق گرفته به آن، همنشینی آن با کلمات

۱. تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis) شاخه علمی بین‌رشته‌ای در زبانشناسی است که «ارتباطهای میان زبان و جامعه» (نورگارد، ۲۰۱۰: ۱۰۶) و «کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی» (آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۹) کرده و «به نقش فعال گفتمان در ساختن جهان اجتماعی تأکید دارد» (پورگنسن، ۲۰۰۲: ۲۶).

۲. اصطلاح سبک‌شناسی انتقادی (Critical Stylistics) را نخستین بار خانم لسلای جفریز (Lesley Jeffries) استاد سبک‌شناسی دانشگاه هادرفیلد انگلستان به کار برد. او در سال ۲۰۱۰ کتابی با همین نام منتشر کرده است.

دیگر، بررسی وجهیت فعل در جمله‌های حاوی آن واژه و سایر ابزارها، در پیرامون این واژه تحقیق کند و از این راه به ایدئولوژی غالب متن دست یابد.

سابقه پژوهش

در عمده مقاله‌هایی که به لایه واژه‌ای سبک اثری پرداخته‌اند، واژه‌ها از جهات بسامد یا نشاننداری بررسی شده‌اند؛ اما ایده کشف و بررسی واژه مرکزی بعنوان کلید رهیافت به ایدئولوژی پنهان متن، در این مقاله ارائه می‌شود. علاوه بر این کتابهای موضوع این پژوهش تا کنون از منظر ایدئولوژی در لایه واژه‌ای بررسی نشده‌اند.

بحث و بررسی

واژه مرکزی

هر ایدئولوژی مجموعه‌ای از واژه‌ها را به شکل گسترده به خدمت می‌گیرد؛ مثلاً مجموعه واژه‌هایی نظیر «کارگر، رفیق، توده، و اشتراکی» رمزگان گفتمان مارکسیسم به شمار می‌روند و مجموعه واژه‌هایی نظیر «زن، تبعیض جنسیتی، مردسالاری، برابری زن و مرد» یادآور گفتمان فمینیسم و مجموعه واژه‌هایی نظیر «ایثار، شهادت، مستضعف، مستکبر، طاغوت، حزب الله» متعلق به گفتمان ایدئولوژیک انقلاب اسلامی است. «تراکم عناصر ایدئولوژیک در تولید یک متن یا در تفسیر آن، نشان از تعلق متن به یک گروه اجتماعی یا گفتمان خاص دارد» (فتحی، ۱۳۹۰: ۳۵۰). چنانچه تحلیلگر هنگام مطالعه یک رمان متوجه تکرار چشمگیر برخی واژه‌های متعلق به ایدئولوژیهای بزرگ شود، میتواند بسامد آنها را اندازه بگیرد. اگر بسامد یک کلمه بطرز چشمگیری بیشتر از سایر کلمات و ضمناً متعلق به یک گفتمان ایدئولوژیکی خاص باشد، احتمال دارد آن کلمه، مرکز ایدئولوژی اثر باشد. در این صورت برای بررسی این فرضیه، باید چگونگی کاربرد این کلمه را در متن بررسی کرد. هاله واژه‌ای^۱ پیرامون آن، صفتهای آن، و وجهیت فعل در جمله‌های حاوی آن، از جمله مواردی است که میتواند داوری نویسنده را در مورد آن کلمه نشان دهد و اماره‌ای باشد بر اینکه متن از یک ایدئولوژی خاص باردار است.

بررسی واژه‌ها و تحلیل واژه مرکزی در رمان زمستان ۶۲

معرفی و چکیده داستان زمستان ۶۲: چاپ نخست رمان زمستان ۶۲ نوشته اسماعیل فصیح (۱۳۱۳-۱۳۸۸) در سال ۱۳۶۳ و چاپ دوازدهم آن از سوی انتشارات ذهن‌آویز در تابستان ۱۳۹۹ صورت گرفته است. داستان از زبان جلال آریان، استاد بازنشسته شرکت نفت، روایت می‌شود. او در دی ماه ۱۳۶۲ به خوزستان رفته تا ادریس پسر بسیجی باغبانش را بیابد و به پدرش برگرداند. او در این سفر با منصور فرجام همراه است: یک دکتر کامپیوتر که از آمریکا به اهواز آمده تا برای شرکت نفت، مرکز تکنولوژی کامپیوتر تأسیس کند. آنها در اولین شب اقامت

۱. گاه کلمات به تنهایی ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند اما حضور نزدیک به هم آنها بویژه وقتی تکرار شوند، ناخودآگاه و بطور ضمنی آنها را در ذهن به هم مربوط نشان میدهد، بگونه‌ای که یکی تداعیگر دیگری میشود.

فردوس آقاگل‌زاده در تبیین اینکه چگونه گفتمان کاخ سفید نقش متقاعدکننده‌ای را برای حمله به عراق پس از واقعه یازده سپتامبر ایفا کرد مینویسد: «سازوکار اجرایی این گفتمان عوامل زبانی همچون مطبوعات و رسانه‌های متنوعی هستند که هماهنگ با یکدیگر با در کنار هم گذاشتن مکرر واژه‌های [«تروریسم و محور شرارت» با واژه‌های] «مسلمانی و اسلام» بصورت مستقیم و غیرمستقیم در صدد القای این تفکر در اذهان ملل مختلف برآمدند تا اینکه هر وقت واژه «تروریست» بیان میشود یا مخل صلح و امنیت جهان مطرح میگردد، «مسلمانان» در اذهان تداعی شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، مقدمه: ۱۱).

خود در اهواز، به خانه یکی از دوستان جلال میروند که مقدمه آشنایی منصور فرجام با دختری به نام لاله میشود که چشمانش مانند چشمان معشوقه سابق منصور فرجام است. پدر لاله از کارخانه داران ثروتمند اهواز بوده که فوت کرده و اموال او پس از انقلاب مصادره شده است. لاله نامزدی به نام فرشاد دارد که باید به سربازی برود. دکتر فرجام وقتی به دلیل عدم حمایت مسئولان، از تأسیس مرکز تکنولوژی کامپیوتر ناامید میشود، دست به فداکاری شگفتی میزند. او مدارک خود را با مدارک فرشاد، نامزد لاله، عوض میکند و بجای او به جبهه می‌رود تا فرشاد و لاله بتوانند با مدارک جعلی از کشور خارج شوند. منصور فرجام در جبهه شهید میشود. جلال آریان، همزمان با پیدا کردن ادريس موفق میشود بی آنکه هویت فرجام شناسایی شود، فرجام را به جای فرشاد به خاک بسپارد.

بسامد برخی واژه‌ها: نگارندگان برخی از این واژه‌ها را در این کتاب به لحاظ بسامد بررسی و هر واژه‌ای که حداقل پنج بار در کتاب تکرار شده بود استخراج کردند. حاصل در ذیل آمده است. شماره‌ای که روبروی هر واژه درون دو هلال قرار دارد نمایانگر تعداد آن واژه در کتاب است:

* نام انقلاب اسلامی، نظام و نهادهای برآمده از آن: جمهوری اسلامی (۲۷)، انقلاب اسلامی (۶)، انقلاب (۲۴)، سپاه (۱۷)، بسیج (۴۲)، بنیاد شهید (۶).

* نام رهبر انقلاب اسلامی: خمینی (۶)، امام [خمینی] (۶).

* القاب روحانیون: آیت الله (۸)، حاج آقا (۵۲)، روحانیون (۵).

* برخی دیگر از واژه‌های پربسامد متعلق به گفتمان انقلاب: شهید (۱۳۵)، پاسدار (۱۷)، رزمنده (۱۳).

* نام اهل بیت عصمت و طهارت: حسین (ع) (۹)، سیدالشهدا (۷)، صاحب‌الزمان (۶)، مهدی (عج) (۶).

* واژه‌های مربوط به کربلا و عزاداری حضرت امام حسین (ع): کربلا (۲۲)، سینه‌زنی (۷)، نوحه (۱۷).

* واژه‌های مربوط به حجاب اسلامی: حجاب (۱۵)، چادر (۱۹)، روسری (۱۳)، مقنعه (۵)، مانتو (۷).

* سایر واژه‌های مذهبی: خدا (۳۵)، نماز (۲۴)، صلوات (۹)، قرآن (۷)، مسجد (۱۶)، دعا (۵)، اسلام (۱۸)، اسلامی (۲۲)، مسلمان (و مسلمون) (۶).

* نام کشورها و اقوام: ایران (۱۴۶)، آمریکا (۷۶)، انگلیس (۳۲)، عراق (۵۶)، روسیه (۶)، روس (۵)، عرب (۲۴).

واژه مرکزی در رمان زمستان ۶۲: ملاحظه شد که پربسامدترین واژه‌ها با فاصله‌ای بسیار زیاد نسبت به بسامد کلمات بعدی، به ترتیب دو واژه «ایران» (۱۴۶ بار) و «شهید» (۱۳۵ بار) هستند. درباره کلمه «شهید» باید گفت وجود بخشی از بسامد ناشی از اتمسفری است که ایدئولوژی حاکم (ایدئولوژی انقلاب اسلامی) ایجاد کرده است؛ بعنوان مثال از مجموع این ۱۳۵ بار کاربرد، ۳۲ بار آن نام مکانهای مشهوری است که به نام شهدا نامگذاری شده است. نویسنده در ابتدای کتاب بر خیالی بودن حوادث و نام افراد تأکید کرده است اما تأکید او شامل اسم مکانها نشده است. اغلب این مکانها واقعی و شناخته شده‌اند. بعنوان مثال بیمارستان شهید بقایی اهواز، بیمارستانی واقعی و نظامی است که در سال ۱۳۶۰ تأسیس شده است. همچنین خیابان شهید دستگردی، میدان شهید جواد افشاری و... نام مکانهایی واقعی در اهواز است؛ بنابراین به کار بردن کلمه شهید در اینگونه موارد به اندازه مواردی که این کلمه در بیان راوی یا شخصیت‌های داستانی به کار می‌رود، مکشوف از دیدگاه اعتقادی گوینده نیست. از آنجا که در این کتاب دوازده بار نیز کلمه «شهید» در وصیتنامه مکتوب شهدا به کار رفته، در بیان راوی و دیگر شخصیت‌های داستان، بسامد کلمه شهید فقط ۹۱ بار است. با توجه به اینکه وقایع این داستان در سال ۶۲ و در اوج جنگ تحمیلی و در استانی مرزی و درگیر جنگ رخ میدهد، عدد چشمگیری به نظر نمیرسد و احتمال می‌رود کلمه

«ایران» که پریسامدترین واژه از میان واژه‌های بررسی شده است و به تمامی نیز در گفتار راوی یا شخصیت‌های داستانی به کار رفته، واژه مرکزی این کتاب باشد.

چگونگی کاربرد واژه مرکزی در زمستان ۶۲:

هاله واژه‌ای پیرامون ایران

«فرهنگ خوب شرقی ایرانی» (ص ۱۰۴).

«بناهای سنتی و قشنگ ایرانی» (ص ۱۰۷).

«بچه ابرونی خوبیه» (ص ۲۸).

«چه باغی بود! باغ قشنگ و سنتی ایرانی» (ص ۳۱۷).

«تابلوهای نفیس کار ایران» (ص ۲۱).

«پسرشون هم واقعاً یک جوان ایرانی شریف و بی‌نظیرند» (ص ۲۴۶).

«زن خوب ایرانی» (ص ۳۹۶).

«عمارتی را که یک روز بنا بود موزه فرهنگی عظمت ایران باستان شود گرفته‌اند» (ص ۲۴۳).

موارد فوق را مقایسه کنید با نمونه‌های زیر:

«فقط یک عرب با چماق در اتاق حراست چرت می‌زند» (ص ۳۵۶).

«ناطوره‌های عرب» (ص ۷۶).

تفکیک «جمهوری اسلامی» از «ایران»: در این کتاب هرگز عبارت «جمهوری اسلامی ایران» به کار نرفته است. در عوض مواردی هست که بیانگر تمایز و بلکه تعارض «جمهوری اسلامی» با «ایران» است: «رژیم عراق امسال هم مثل سایر موارد این جنگ کثیف، تنها راه دفاع در مقابل جمهوری اسلامی را حمله حیوان‌صفتانه به شهرها و مناطق مسکونی ایران دیده است» (ص ۲۲۱). عراق در موضع دفاع است و جمهوری اسلامی در موضع تهاجم (یا احیاناً تجاوز) و در اینجا توانش را ایران می‌دهد؛ عبارت زیر این معنا را صریح‌تر القا می‌کند:

«شکست ایران در جنگ، شکست جمهوری اسلامی است. بنابراین ایران جان می‌کند» (ص ۲۴۴).

«همه می‌خوان سر صدام پدرسگ روی تنش باقی بمونه تا جلو جمهوری اسلامی رو بگیره.» (ص ۳۳۲).

«صدای یاهوهای تبلیغاتچیهای صدام می‌آید و نابودی ایران و شهرهای ایران.» (ص ۳۳۴).

«طبق قانون جدید نظام وظیفه و احتیاجات جمهوری اسلامی در جنگ با عراق، اولاد ذکور از چهارده سالگی ممنوع الخروج میشوند.» (ص ۱۹).

در عبارت‌های زیر نیز «سپاهیان اسلام» مهاجم و متجاوزند و پیامد آن متوجه «ایران» است:

«متجاوز از دویست کیلومتر مربع از خاک عراق به تصرف سپاهیان اسلام درآمده است.» (ص ۳۸۹).

«شهرهای بصره و خانقین و مندلی زیر گلوله‌باران سپاهیان اسلام قرار دارد. در داخل خاک ایران جنگ چهره بهتری ندارد.» (ص ۳۹۰).

یکی از موارد قابل تحلیل، متن زیر است:

«هیچکس باور نمی‌کرد ایران هم که هرگز به نقاط مسکونی شهرهای عراق تجاوز نکرده بود، وادار به مقابله به مثل در عملیات خشونت‌بار بشود. ولی پس از سه روز... «ارتش اسلام» نیز اکنون اقدام به گلوله‌باران سیستماتیک این

شهرها کرده» (ص ۳۲۹).

«خشونت و تجاوز از ایران بعید است و هیچکس آن را از ایران باور ندارد... اما وقتی این امر محقق شود کنشگر جمله، دیگر ایران نیست بلکه ارتش اسلام است.» (ضمناً قرار گرفتن ارتش اسلام در گیومه نیز از سوی نویسنده، نشانگر فاصله ایدئولوژیکی او با این تعبیر است و اینکه این اصطلاح را از آن خود نمیداند).

تقابل مذهب و سلطنت در ایران: در متن زیر گوینده قصد دارد دو نهاد پادشاهی و مذهبی را در ایران همچون دو کفه ترازو نشان دهد، اما بسامد و چگونگی کاربرد کلمات در این دو کفه یکسان نیست و گوینده بسمت نظام پادشاهی غلتیده است:

«ایران تحت قطبهای مغناطیسی دو ابرنهاد... به ابرنهاد شاهنشاهی به ابرنهاد مذهبی. وقتی این دو ابرنهاد با هم هماهنگی دارند، ایران بالاس. مثل زمان کوروش که زرتشتی و شاهنشاهی هماهنگ بودند. یا زمانهای شاه عباس کبیر و شاهنشاه آریامهر. وقتی این دو ابرنهاد رو در روی همدیگر قرار میگیرند، انقلاب و خونریزی، تق توق، جنگ و صدام» (ص ۱۳۴).

اولاً: در اشاره به نظام سلطنت میتوان از تعبیرات متفاوتی مثل نظام طاغوت، نظام پادشاهی یا نظام شاهنشاهی استفاده کرد. در یک سوی طیف، «نظام طاغوت» است (که واژه‌ای نشاندار محسوب میشود و قشر انقلابی معمولاً از آن استفاده میکنند)؛ در آن سوی طیف و جانبدارانه‌ترین واژه نسبت به این نظام، شاهنشاهی است که در این نمونه از این واژه استفاده شده است.

ثانیاً: بسامد واژه‌های مربوط به دو نهاد سلطنت و مذهب مساوی نیست، زیرا دو بار از کلمه شاهنشاهی، یک بار از لفظ شاه و یک بار از لفظ شاهنشاه استفاده شده یعنی مجموعاً چهار بار از کلمات مربوط به کفه پادشاهی استفاده شده است در حالیکه در کفه مذهبی فقط یک بار واژه «مذهبی» قرار دارد. همچنین در کفه سلطنت، نام سه شاه آمده: کوروش، شاه عباس، محمدرضا پهلوی، در حالیکه در کفه مذهبی فقط از یک چهره یعنی زرتشت نام برده شده و آن چهره نیز مربوط به ایران قبل از اسلام است و از چهره‌های مذهبی اسلامی مؤثر، نامی برده نشده است. ثالثاً: نام پادشاهان، با عظمت برده شده مثلاً به شاه عباس با صفت کبیر و به محمدرضا با الفاظ شاهنشاه و آریامهر اشاره شده در حالیکه نام زرتشت بدون پیشوند یا پسوند احترام‌آمیز آمده است. بنابراین صرف نظر از صراحتی که در نتیجه‌گیری پایانی بند وجود دارد، بسامد واژه‌ها و چگونگی کاربرد آن بطور غیرمستقیم نشان میدهد در نزد گوینده، کفه سلطنت، سنگینتر از کفه مذهب است؛ هرچند مدعای ظاهری گفتار، برابری این دو نهاد بوده است.

وجهیت فعل در جملات مربوط به ایران: وجهیت را معادل اصطلاح «modality» وضع کرده‌اند و آن «میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره است که بطور ضمنی بوسیله عناصر دستوری نشان داده میشود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است» (Simpson, 1993:39). «از طریق بررسی وجهیت، میزان پایبندی متن به عقاید و ایدئولوژیها را میتوان سنجید. ذهنیت، تعهدات و دیدگاههای مؤلف در عناصر وجه‌ساز پوشیده و پنهان عمل میکنند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۴). فتوحی با اشاره به اینکه دست‌نویسان در موضوع وجه فعل اتفاق نظر ندارند، وجه اخباری را بیانگر وقوع یا عدم وقوع قطعی یک رخداد از سوی گوینده میدانند (همان: ۲۸۷). در رمان زمستان ۶۲ در جمله‌هایی که حاوی واژه ایران است، مضمون ایران‌دوستی اغلب با وجه اخباری که دال بر قاطعیت و عدم تردید گوینده به سخن خود است، نمود مییابد. البته در مواردی معدود و فقط در خلال مباحث دو یا چندنفره، یکی از شخصیت‌های داستان در این امر تردید میکند اما این تردید در بافت داستان برای پیشبرد دیالوگ و فرصت دادن

به‌گویندهٔ مقابل برای بیان صریح‌تر دیدگاه‌های قاطع خود در حمایت از ایران است؛ به چند مورد که دربارهٔ ایران یا فرهنگ ایرانی اظهارنظر شده است دقت کنید. نکتهٔ قابل توجه تقابل «ایران» با «جمهوری اسلامی» است که نشان می‌دهد گوینده در عین ایران‌دوستی، با ایدئولوژی انقلاب اسلامی زاویه دارد:

«پیروزی «ایران» در جنگ برای دنیا مسئله‌ساز است. چون تمام منطقه تحت لوای «جمهوری اسلامی» قرار خواهد گرفت. بنابراین دشمن خون خواهد گرفت. و ملت خون می‌دهد.» (ص ۲۴۴).

«کشور در چنگ جنگ است و درگیر مسائل پس از انقلاب. «جمهوری اسلامی» حکومت کشور را در دست دارد. جنگ علت و معلول دشمنان حکومت اسلامی است و این دو آنچنان ادغام شده‌اند که یکی از دیگری جدا نیست. شکست «ایران» در جنگ، شکست «جمهوری اسلامی» است. بنابراین «ایران» جان می‌کند.» (ص ۲۴۴).

«ایران کشوری عظیم و ملتی فناپذیر است.» (ص ۲۴۴).

در صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴ در خلال دیالوگی دربارهٔ ایران، در ازای یک جملهٔ منفی که یکی از شخصیت‌های داستان می‌گوید: «توی ایران یک ملت محکم و ثابت مثل ژاپن یا اسپانیا پیدا نمیشه، وگرنه به این روز نمی‌فتاد.» (ص ۱۳۳)، سه جمله با وجه اخباری و با قاطعیت کامل دربارهٔ استحکام ایران بیان شده و حرف آخر نیز همین است: «ایران سرزمینی نیست که امثال صدام بتونن با خاک یکسان کنند.» (ص ۱۳۳).

«ایران دارای یک ملیت بزرگه و هر فردش یک انسان.» (ص ۱۳۳).

«ایران سرزمینی نیست که امثال صدام بتونن تق توق و شق شوق با خاک یکسانش کنند.» (ص ۱۳۴).

بیان آن یک جمله در گفتگوی داستانی برای تحقق دیالوگ ضروری بوده است، اما بسامد جمله‌های قاطع در حمایت از ایران، سبب شده برآیند تأثیر این گفتگو، صلابت و قدرت ایران باشد؛ بویژه که پایان دیالوگ نیز یکی از این جمله‌هاست: «شما نمونهٔ یک خانم کارمند مسلمان و فهمیده و باتجربه هستید و بودید. مادر شما خانم دکتر جزایری بوده که تابعیت آمریکاییش رو به عشق فرهنگ اسلامی و شرق و کار در ایران و فرهنگ ایران رها کرده بود. همینجا کار کرد، خدمت کرد و فوت کرد. شما هم شخصیت و فرهنگتون بیخ‌دشه‌ست.» (ص ۱۲۱).

بررسی واژه‌ها و تحلیل چگونگی کاربرد واژهٔ مرکزی در رمان *باغ بلور*

معرفی و چکیدهٔ رمان *باغ بلور*: چاپ نخست رمان *باغ بلور* نوشتهٔ محسن مخملباف (۱۳۳۶-) در سال ۱۳۶۵ و چاپ نهم آن در سال ۱۳۷۴ از سوی نشر نی صورت گرفته است. داستان از این قرار است که در بخش سرایداری خانه‌ای مصادره‌ای، متعلق به یک سرمایه‌دار طاغوتی فراری، چهار خانواده زندگی می‌کنند: سرایدارها (خورشید و شوهرش قربانعلی)، حمید (جانباز قطع نخاعی) و همسرش ملیحه، لایه (همسر شهید) با دو فرزندش، سوری (همسر شهید) به همراه دو فرزند کوچکش و نیز پدرشوهرش (مشهدی) و مادرشوهرش (عالیه).

داستان، شرح مصائب این چهار خانواده است: مشکلاتی که در ازدواج مجدد همسران شهید (لایه و سوری) پیش می‌آید، وضعیت خانوادهٔ جانباز داستان (حمید)، شهادت دو مرد دیگر خانوادهٔ سوری، و بیتوجهی مسئولان به مسائل این خانواده‌ها. در پایان داستان نیز صاحب ملک مصادره‌ای موفق میشود خانه‌اش را باز پس گیرد و این خانواده‌ها بیخانمان میشوند.

بسامد برخی واژه‌ها: نگارندگان برخی واژه‌هایی را که تعلق یا نزدیکی به یکی از ایدئولوژیهای مطرح داشتند استخراج کرده و از میان آنها هر واژه‌ای که حداقل پنج بار در کتاب تکرار شده بود ثبت کردند. شماره‌ای که روبروی هر واژه درون دو هلال قرار دارد نمایانگر تعداد آن واژه در کتاب است:

واژه‌های مربوط به جنسیت: مرد (۱۸۷)، پیرمرد (۵)، پسر (۵۰)، آقا (۱۰۲)، برادر (۴۳)، پدر (۵۰)، بابا (۸۶)، بابابزرگ (۵)، شوهر (۷۳)، زن (۲۵۹)، دختر (۹۳)، خانم (۶۵)، خانوم (۵۸)، خواهر (۱۳)، مادر و مادری (۱۱۸)، مادر بزرگ (۲۲)، مادرشوهر (۱۰)، مامان (۳۹)، مامانی (۸)، بیوه (۱۱)، حامله (۷)، زایمان (۹)، زانو (۷)، ویا (۵)، چادر (۳۱)، چارقد (۶)، روسری (۶).

واژه‌های مربوط به ایدئولوژی مذهبی: الله (۷۳)، خدا (۲۰۵)، الهی (۱۵)، ام لیلا (۵)، امام رضا (۵)، حسین (ع) (۷)، زینب (۶)، اذان (۷)، تسبیح (۵)، ثواب (۷)، بهشت (۱۲)، حاجی (۲۷)، حرام (۱۹)، حرم (۱۱)، حلال (۲۲)، دعا (۲۱)، ذوالجناح (۷)، روضه‌خوان (۵)، زیارت (۸)، صلوات (۷)، صیغه (۱۵)، غیبت (۵)، قیامت (۷)، گناه (۶)، جهنم (۱۰)، مسجد (۱۰)، نامحرم (۵)، نذر (۶)، نماز (۸).

واژه‌های مربوط به گفتمان انقلاب اسلامی: انقلاب (۸)، ایثار (۶)، بنیاد [شهید] (۷)، جبهه (۱۰)، شهادت (۸)، شهدا (۲۵)، شهید (۴۴).

واژه مرکزی در رمان باغ بلور: چنانچه ملاحظه شد، واژه‌های مربوط به ایدئولوژی مذهب تشیع در اثر پرشمار است، اما جز واژه «خدا» هیچیک از این واژه‌ها بتنهایی بسامد زیادی ندارند. با اینکه داستان در فضای سالهای اولیه بعد از انقلاب و در محیطی کاملاً درگیر با شرایط جدید بعد از انقلاب میگذرد و شخصیت‌های اصلی آن نیز از طرفداران جدی نظام نوپای اسلامی هستند، واژه‌های وابسته به گفتمان انقلاب اسلامی در نثر اثر پررنگ نیست. واژه‌های مربوط به جنسیت در این اثر بسیار پرشمارند. پربسامدترین واژه در این گروه «زن» است که بتنهایی ۲۵۹ بار و در ترکیبات مجموعاً ۲۷۹ بار تکرار شده است؛ بنابراین میتوان پیش‌بینی کرد واژه مرکزی کتاب *باغ بلور*، «زن» است.

چگونگی کاربرد واژه مرکزی در رمان باغ بلور

مقایسه ارزش زن و مرد در جامعه: «عیب ظاهری که بر مرد عیب نیست. در خواستگاری عیب قیافه‌ها تنها مزیدی بر عیب زن بودن است. این سوی قضیه است که تنها عیبها تلنبار میشود. زن بودن! این یک عیب! دیگر چه؟» (ص ۸۵). عیب ظاهری بر مرد عیب نیست اما بر زن نه تنها عیب هست، بلکه عیبی است بر روی عیب ذاتی او: زن و مرد در جامعه نابرابرند.

مقایسه ترکیبات منفی ساخته‌شده با زن و مرد: واژه «زن» فقط یک بار در یک ترکیب تحقیرآمیز (زنیکه) به کار رفته است، در حالیکه واژه «مرد» علیرغم بسامد کمترش، ده بار نیز در ترکیبهای تحقیرآمیز یا ضد خود از جمله مردک (یک بار)، مردیکه (سه بار) و نامرد (شش بار) دیده میشود. کما اینکه کلمه «مادر» بجز در یک مورد، همه‌جا در معانی مقدس و محترمانه به کار رفته، حال آنکه «پدر» هشت بار در ترکیب «پدرسوخته» و سه بار در عبارتهای «بر پدر آنکه...» (ص ۱۹۹) و «گور پدر اون...» (ص ۲۴۴) و «بر پدرش لعنت...» (ص ۲۵۳) و یک بار در ترکیب «بی‌پدر» (ص ۲۲) یعنی نزدیک به ۱۸/۵ درصد از موارد در معانی نامحترمانه به کار رفته است.

تکرار کلمه «مظلوم» در صفات یا هاله پیرامون «زن»

* «تقدیم به زن؛ زن مظلوم این دیار» (تقدیمیۀ کتاب).

* «زن مظلوم پدرسوخته‌ایه» (ص ۳۹؛ هنگامی که خورشید از عالیله خانم بدگویی میکند).

* «خود لایه خانوم هم خدا شاهده از اون معصومه‌های روزگاره... آنچه در مظلومیت زن گفتند در وصف ایشون بوده»

(ص ۸۰؛ از زبان مشهدی درباره‌ی لایه یکی از زنان اصلی داستان).

«حمید هرچه کرد از او زن بدی بکشد نشد. چیزی از ته طرح او را مظلوم نشان میداد. حمید اندیشید شاید برای دماغ و چشمهای زنانه‌اش باشد.» (ص ۲۳۲، هنگامی که حمید میخواهد تصویری از خورشید بکشد؛ زنی که با خوشخدمتی به صاحبخانه طاغوتی سبب شده آنها بیخانمان شوند. با این حال باز هم او را به دلیل زن بودنش مظلوم میبیند.)

«زن او، همین لایه، دهاتی مظلوم» (ص ۹۸، در تصورات کریم آقا هنگام دیدن عکسهای قدیمی همسرش). در این کتاب فقط یک بار واژه مظلوم در توصیف یک مرد در حالت خواستگاری آمده است: «مرد برخاسته بود... گویی گنجشکی در قفس افتاده. مظلوم و مغموم» (ص ۷۹).

مقایسه صفات به کاررفته برای زن و مرد

«صفات به کاررفته برای کلمه زن: «زن بدزا» (ص ۱۷)، «زن دهاتی» (صص ۱۷ و ۱۸)، «زن بدقیافه» (ص ۱۹)، «زن گیس سفید» (صص ۳۰ و ۳۱، مجموعاً شش بار)، «زن بیچاره» (صص ۳۲ و ۱۷۸)، «زنی در چادر پیچیده، نه چندان بلند نه چندان کوتاه، نه چندان چاق نه چندان لاغر» (ص ۸۱)، «زن دست تنها» (ص ۸۶)، «هر مهربان زنی» (ص ۹۴)، «زن تک و تنها، گشنه، لخت و عور» (ص ۱۳۲)، «زن مقبول و موقت» (ص ۱۳۲)، «زنهای خونه‌دار» (ص ۱۴۰)، «زن بد» (ص ۱۴۰، ۲۳۲)، «زن نجیب» (ص ۱۴۹)، «زنیکه بی سر و پا» (ص ۲۱۹)، «زن سوم» (ص ۲۹)، «سه زن جورواجور» (ص ۱۰۲)، «زن کوچک» (ص ۱۱۷)، «زن اصلی» (ص ۱۲۸)، «زن مصری» (ص ۱۲۹)، «زن لبنانی» (ص ۱۲۹)، «زن عقدی» (ص ۱۴۲)، «زن بی شوهر» (ص ۱۴۹)، «زن سر نگه‌دار» (ص ۲۱۷). چنانکه ملاحظه میشود از میان بیست‌وهشت صفت به کاررفته برای واژه زن، چهارده صفت را کم و بیش میتوان خنثی دانست: گیس سفید، در چادر پیچیده، نه چندان بلند نه چندان کوتاه، نه چندان چاق نه چندان لاغر، خونه‌دار، سوم، جورواجور، کوچک، اصلی، مصری، لبنانی، عقدی، بی شوهر، موقت.

چهار صفت دارای بار مثبتند: مهربان، مقبول، سرنگه دار، نجیب و شش صفت بیانگر رنج و درد موصوف خودند: بدزا، بیچاره، دست تنها، تک و تنها، گشنه، لخت و عور.

چهار صفت دارای بار منفیاند: بدقیافه، دهاتی، بد، بی سر و پا.

به این ترتیب میبینیم اگر صفات خنثی را کنار بگذاریم، تعداد صفتهای مثبت و منفی برابرند و یکدیگر را خنثی میکنند؛ بنابراین درباره‌ی زن این صفتهای بیانگر مظلومیت و درد و رنج او هستند و معنادار مینمایند.

«صفات به کاررفته برای کلمه مرد: «مرد زن مرده» (ص ۲۸)، «مرد حسابی» (صص ۴۳، ۵۱ و ۲۰۵)، «باگذشت‌ترین مرد این خاک» (ص ۵۰)، «مردی سرترا از خود» (ص ۵۶)، «مردی که او نمیشناخت» (ص ۶۲)، «مرد نامرد» (ص ۷۷ و ۱۴۹)، «مرد مهربان» (ص ۸۰)، «مرد زن مرده‌ای، کچلی، کوری، چلاقی، آبله مرغان گرفته‌ای، پیری» (ص ۸۱)، «مرد اول» (ص ۸۱)، «مردی که روبرویش نشسته» (ص ۸۳)، «مردی با این همه عیب» (ص ۸۳)، «بهترین مرد عالم» (ص ۸۷)، «مرد پیش» (ص ۹۳)، «مردی که دستی بر سر بکشد» (ص ۹۴)، «مرد دوم» (ص ۱۲۲)، «مردیکه نمک به حروم» (ص ۱۳۲)، «مرد خر» (ص ۱۳۹)، «مرد گنده» (ص ۱۴۸)، «مرد به این باوقاری» (ص ۲۲۳)، «مرد خواستگار» (صص ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۱)، «مرد جدید» (ص ۸۹)، «مرد به اون بزرگی» (ص ۱۵۰)، «مردی که تا به حال هزار بار او را دیده بود» (ص ۱۲۳)، «مرد بیملاحظه» (ص ۲۴۰).

چنانکه ملاحظه میشود، از میان بیست‌وهشت صفت به کاررفته برای واژه مرد، هشت صفت را کم و بیش میتوان

خنثی دانست: مرد خواستگار، مردی که او نمیشناخت، مرد اول، مرد دوم، مردی که روبرویش نشسته، مرد پیش، مرد جدید، مردی که تا به حال هزار بار او را دیده بود. هشت صفت دارای بار مثبتند: حسابی، باگذشت‌ترین، سرترا از خود، مهربان، بهترین، به این باوقاری، به اون بزرگی. دوازده صفت دارای بار منفی: زن‌مرد، نامرد، کچل، کور، چلاق، آبله مرغان گرفته، پیر، با این همه عیب، نمک به حروم، خر، گنده، بیملاحظه.

در مقام مقایسه میبینیم صفات خنثی برای زن ۵۰ درصد و صفات خنثی برای مرد ۲۸/۵ درصد است. صفات منفی برای مرد ۴۳ درصد و برای زن ۱۴/۳ درصد است. همچنین ۲۸/۵ درصد صفات به‌کاررفته برای مرد مثبت و ۱۴/۳ درصد صفات به‌کاررفته برای زن مثبت و ۲۱/۵ درصد صفات به‌کاررفته برای زن نشانگر مظلومیت و درد و رنج اوست. به عبارت دیگر در آیینۀ صفات، سیمای مرد نسبتاً «منفی» و سیمای زن «رنج‌دیده» است.

وجهیت فعل دربارهٔ مرد و زن و روابط آنان: در سرتاسر این کتاب از زبان شخصیت‌های داستان و نیز خود نویسندگان قضاوت‌هایی دربارهٔ زنان و مردان میشود. این قضاوت‌ها اغلب به شکل احکام صریح و قاطع از سوی گوینده صادر میشوند؛ قسمت قابل توجهی از افعال این جمله‌ها در وجه اخباری است.

دربارهٔ زن:

«در زایمان یک زن تمام زن‌ها می‌آیند.» (ص ۱۸).
«شرمی زنانه حتی حرمتی که میان مادر و دختر تا شب زفاف دختر و حتی پس از آن ادامه می‌یابد، او را از گفتن باز میداشت.» (ص ۲۵).
«زن جماعت چشم دیدن همدیگره رو ندارند. همه را یکسره خدا هوو آفریده. مادر و دختر هم که باشی یک پا هوو هستی.» (ص ۳۹).
«همه زن‌ها بچه می‌خوان.» (ص ۴۷).
«اونچه در مظلومیت زن گفتند در وصف ایشون بوده.» (ص ۸۰).
«گسترهٔ حریم زن حرمت مرد است به او.» (ص ۱۱۴).
«حرف در دهان زن‌ها نمی‌ماند.» (ص ۱۱۶).
«خدا روز زن را به سادگی پر میکند.» (ص ۱۱۴).
«فلسفهٔ وجودی کسی که از آن دیگری است: زن.» (ص ۱۱).
«زن یه آقا بالاسر می‌خواد ضبط و ربطش کنه.» (ص ۱۳۲).
«زنی که مثل لباس هی بیوشن و دربیان روحش کهنه است. مثل جسمش نیم‌داره.» (ص ۱۴۹).
«زن بی‌شوهر طلای نابه اما تو گنجه.» (ص ۱۴۹).

دربارهٔ مرد:

«مرد جماعت خشمش که بگیرد سر و همسر نمیشناسد.» (صص ۸۵ و ۸۶).
«همهٔ مردها وسیله‌ای برای زدن دارند. خوب‌هایشان اشیای اتاق را میشکنند.» (ص ۸۶).
«به هر دونه موی صورت این مردها هزار شیطان تاب می‌خوره.» (ص ۶۸).
«هر وقت -هر مردی که می‌خواهد باشد- سر حوصله نبود زورش به آنها که باید برسید نرسید او را میزند.» (ص ۱۰۰).
«مردها همه چیز را به شرط چاقو می‌خرند.» (ص ۸۶).

«مردها از این قهرها زیاد میکنند. نازکشیدن میخوان.» (ص ۱۱۵).

«مردها بچه‌ان. ناز کشیدن میخوان.» (ص ۱۱۵).

«مردها رو من میشناسم. اون قرمساقم دیگه بیا نیست.» (ص ۲۵۸).

«مرد است. مردان را از خمیره دیگری ساخته‌اند.» (ص ۸۷).

«زن که نیست. هیچکس در هیچ کجای دنیا مردها را از سر زشتی رد نمیکند.» (صص ۸۶ و ۸۷).

«مرد کم است. نامرد زیاد است. بدزمانه‌ای است لایه. قحطی مرد است.» (ص ۸۷).

«عیب ظاهری که بر مرد عیب نیست. در خواستگاری عیب قیافه‌ها تنها مزیدی بر عیب زن بودن است. این سوی قضیه است که تنها عیبها تلنبار میشود.» (ص ۸۵).

«مردها مثل همند. همه، بچه‌هایی که از نشان میخوانند مادرشان باشد.» (ص ۹۳).

«خوب و بد مردها رو من میشناسم. میگیرن بدبخت میکنند میرند به امان خدا.» (ص ۱۳۳).

«این مردها بدشون بده خوبشون هم خوبه میونه ندارند.» (ص ۱۳۹).

«مردی اونم تو بازوش بود.» (ص ۱۴۶).

«همه دنیا دست مردهاست. دنیا رو خلق کردن برای مرد نامرد. هر کی رو بخوان میگیرن. هر کی رو نخوان پس میدن. خوبشون خوبیهای دنیا رو برای خودش جمع میکنه. بدشون بدیهای دنیا رو. مردها همه جای دنیا مردها رو میخوان برای یک کار. برای عروسکبازی. برای کلفتی. برای مادری.» (صص ۱۴۷ و ۱۴۸).

«مردها همه مثل همند. همه بیخیال.» (ص ۲۴۱).

«تو بگی میون عرب و عجم توفیری تو مردها دیدم ندیدم. مردهای همه جای دنیا از یک خمیره‌اند.» (ص ۱۳۴).

«همه‌شون بیرونشون یه جوری یه تو خونه‌شون یه جور. تو خونه اصلیتشون نشون میدن.» (ص ۱۴۶).

«ما زنهاییم که خودمون کار خودمونو خراب میکنیم تا مردها به سرمون مسلط بشن.» (ص ۱۴۶).

«این همه مرد فقط با هیکلشان پیش او آمده بودند. نهایت این هم یکی از آن جماعت بی‌سر.» (ص ۲۱۵).

«همونجا بود که فهمیدم مردها زنها رو راست راستی میخوان برای یه کار. برای اینکه غصه‌شونو بخوره.» (ص ۱۵۱).

«مرد که نباشد ستون خانه نیست و خانه بی ستون چه چیزی جز خرابه‌ای؟» (ص ۶۲).

«اون مرده از من ملاتره.» (ص ۱۳۸).

بعنوان جمع‌بندی این بخش میتوان گفت در جمله‌هایی که حاوی نوعی داوری و صدور حکم برای مرد یا زن است، بیست‌وهشت فقره در وجه اخباری در وصف مرد گفته شده که بجز دو جمله الباقی همه حاکی از خشونت مرد، بی‌انصافی او، و نیز نابرابری جنسیتی در جامعه به سود مرد است. هجده فقره در وجه اخباری در وصف زن گفته شده که فقط دو فقره آن وصف منفی از اخلاق زنانه و الباقی همه حاکی از مظلومیت زن، مهربانی و عاطفه او، ضعف و نیازمندی او و نیز نگاه جنسی به زن است. میتوان گفت نویسنده کتاب با استفاده از وجه اخباری در بیان خشونت و ظلم جنس مرد و نابرابری جنسیتی که به سود مرد در جامعه میبیند، قاطعیت و عدم تردید خود را نشان داده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بسامد کلماتی که صراحتاً یا تداعیاً در شمار رمزگان ایدئولوژیهای مطرح بودند از دو کتاب زمستان

۶۲ و *باغ بلور* استخراج و بسامد آنها در متن اندازه‌گیری شد. نتایج این بررسی نشان داد در کتاب *زمستان ۶۲*، کلمه «ایران» و در کتاب *باغ بلور* کلمه «زن»، پربسامدترین واژه است. از آنجا که «ایران» از کلمات کلیدی ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی^۱ و «زن» از کلمات کلیدی ایدئولوژی فمینیسم^۲ است، فرض شد این دو کلمه به ترتیب واژه مرکزی کتابهای *زمستان ۶۲* و *باغ بلور*ند. سپس چگونگی کاربرد این دو واژه در کتابهای یادشده از لحاظ هاله‌ واژه‌ای، تقابل با واژه‌های متعارض و نیز وجهیت فعل در جملات حاوی آن واژه بررسی شد. ملاحظه شد در کتاب *زمستان ۶۲*، اطراف واژه «ایران» را هاله‌ای از کلمات زیبا پر کرده است و صفات و دیگر کلماتی که به نحوی به «ایران» یا «ایرانی» نسبت داده میشود احترام‌آمیز و ارزش‌افزاست؛ در حالیکه اطراف واژه «عرب» را که در دیدگاه پان‌ایرانیستی واژه‌ای در تقابل با ایران قلمداد میشود، کلماتی با بار منفی پر کرده‌اند. در این کتاب، هرگز عبارت «جمهوری اسلامی ایران» به کار نرفته است. در عوض مواردی هست که بیانگر تمایز و بلکه تعارض «جمهوری اسلامی» با «ایران» است. نویسنده هنگامی که از واژه‌های تهاجم و تعرض و... استفاده میکند، آنها را به «جمهوری اسلامی» یا «ارتش اسلام» یا مانند آنها نسبت میدهد؛ به عکس افعالی که دال بر عظمت، بزرگی و صفات مثبت است به ایران اسناد داده میشود. در جمله‌هایی که حاوی واژه «ایران» است مضمون ایران‌دوستی اغلب با وجه اخباری نمود مییابد که دال بر قاطعیت و عدم تردید گوینده به سخن خود است.

در بررسی واژه «زن» در کتاب *باغ بلور* ملاحظه شد در ترکیبات ساخته‌شده با این واژه، فقط یک ترکیب تحقیرآمیز به کار رفته در حالیکه واژه «مرد» علیرغم بسامد کمترش، ده بار در ترکیبهای تحقیرآمیز یا ضد خود به کار رفته است. علاوه بر این در صفات یا دیگر کلماتی که به زن نسبت داده شده است، کلمه «مظلوم» با بسامد زیادی تکرار میشود. میدانیم که مظلومیت زنان اساس تمام نظریه‌های فمینیستی است؛ زیرا «نظریه فمینیستی کلیتی واحد نیست و نظریات یا دیدگاههای بسیاری را در بر میگیرد که هر یک میکوشند توصیفی از ستم بر زنان ارائه دهند و با تبیین علل و پیامدهای آن، راهبردهایی برای رهایی زنان از قید آن تجویز کنند» (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵). پس از کنار نهادن صفات خنثی ملاحظه شد صفات منفی برای مرد ۴۳ درصد و برای زن ۱۴/۳ درصد است. همچنین ۲۸/۵ درصد صفات به‌کاررفته برای مرد مثبت و ۲۱/۵ درصد صفات به‌کاررفته برای زن نشانگر مظلومیت و درد و رنج اوست. به عبارت دیگر در آیینة صفات، سیمای مرد نسبتاً «منفی» و سیمای زن «رنج‌دیده» است. در بررسی جمله‌هایی که حاوی نوعی داوری و صدور حکم برای مرد یا زن است بیست‌وهشت فقره در وجه اخباری در وصف مرد گفته شده که بجز دو جمله همه حاکی از خشونت مرد، بی‌انصافی او، و نیز نابرابری جنسیتی در جامعه به سود مرد است. هجده فقره در وجه اخباری در وصف زن گفته شده که فقط دو فقره آن وصف منفی از

۱. ناسیونالیسم براساس نوعی بازخوانی تاریخ شکل میگیرد و «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران براساس ایده جدید «ملت ایران» شکل گرفت که بر فرض وجود یکپارچگی قومی، نژادی و نیز فرهنگ، زبان، تاریخ، آداب و رسوم و مرزهای مشترک در یک واحد سیاسی به نام «ایران» مبتنی بود» (صادقی، ۱۳۸۴: صص ۲۱ و ۲۲). این بازنگری در تاریخ تفاوتی با ناسیونالیسمهای دیگر از جمله ناسیونالیسم عربی دارد و آن اینکه «ناسیونالیسم در ایران، نوعی بازگشت افراطی یا متعادل به آموزه‌های ایرانی پیش از اسلام است در حالیکه در جهان عرب، گذشته عربی به اندازه گذشته اسلامی حائز اهمیت است و این دو از یکدیگر مجزا نیستند.» (همان: ۱۳).

۲. «مکتب فمینیسم به مسائل زنان در معنای وسیعش توجه دارد. مسائلی چون ستم مردان بر زنان در طول تاریخ، قوانینی که به نفع مردان تنظیم شده است، پدرسالاری، حقوق غیرمساوی زن و مرد و از این قبیل. فمینیستها میگویند در غالب متون صدای مردان شنیده میشود حال آنکه در آثار فمینیستی صدای زنان، صدای رساست» (شمیسا، ۱۳۹۰ الف: ۲۷۳). جنبش فمینیسم در جهان بر این باور شکل گرفته است که «حتی در کشورهایی که زنان بطور رسمی دارای حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مردان هستند، نابرابری واقعی میان قدرت، ثروت و شرایط زندگی زنان و مردان از میان نرفته است. زنان هنوز در عرصه‌های بسیاری نادیده گرفته میشوند و اغلب هنگامی که از انسانها صحبت میشود منظور مردان هستند» (لیدمان، ۱۹۹۳: ۳۵۹).

اخلاق زنانه و الباقی همه حاکی از مظلومیت زن، مهربانی و عاطفه او، ضعف و نیازمندی او و نیز نگاه جنسی به زن است؛ بنابراین میتوان گفت نویسنده با استفاده از وجه اخباری، قاطعیت و عدم تردید خود را در بیان خشونت و نابرابری جنسیتی که به سود مرد در جامعه میبیند نشان داده است. این تحقیق نشان داد که نویسندگان هر دو کتاب نسبت به واژه مرکزی اثر خود، جانبدارانه برخورد کرده‌اند؛ بگونه‌ای که میتوان جهتگیری نویسنده زمستان ۶۲ را در برخورد با واژه «ایران» در چهارچوب ایدئولوژی ناسیونالیسم و جهتگیری نویسنده باغ بلور را در برخورد با واژه «زن» در چهارچوب ایدئولوژی فمینیسم ارزیابی کرد؛ بنابراین علیرغم اینکه زمینه موضوعی هر دو کتاب، جنگ تحمیلی و تبعات آن است، در لایه پنهان آثار ایدئولوژی دیگری غالب است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخراج شده‌است. سرکار خانم دکتر حمیرا زمردی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای سیداحمد میرزاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر عبدالرضا سیف به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران اعلام کنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Agha Golzadeh, Ferdows. (2005). Critical Discourse Analysis. Tehran: Elmi-Farhangi.
- Aiken, Henry. (1956). The age of ideology. Translated by Abutaleb Saremi. Tehran: Elmi-Farhangi.
- Bashirieh, Hossein. (2003). Teaching political knowledge (basics of theoretical and institutional politics). Tehran: Negah Mo'aser.
- Dorpar, Maryam. (2013). "Critical stylistics; a new approach in examining style based on critical discourse analysis". *Scientific-Research Literary Criticism Quarterly*. 5 (17). pp. 37-62.
- Fairclough, Norman. (2000). Critical discourse analysis. Translated by Fateme Shayesteh Piran... [et al], Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance: Center for Media Studies and Research.

- Farshidvard, Khosrow. (2003). The detailed instruction of today. Tehran: Sokhan.
- Fasih, Ismaeil. (1984). The winter 62. Tehran: Zehnaviz.
- Fotuhi, Mahmoud. (2010). Stylistics; Theories, approaches and methods. Tehran: Sokhan.
- Jorgensen, Marian, and Louise Phillips. (2002). Discourse analysis as theory and method. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publication.
- Liedman, Sven Eric. (1993). History of political ideas from Plato to Habermas. Translated by Sa'eed Moghaddam. Tehran: Dat.
- Makaryk, Irene Rima. (2004). Encyclopedia of Contemporary Literary Theories. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
- Makhmalbaf, Mohsen. (1986). The crystal garden. Tehran: Ney Publication.
- Mira Abdini, Hassan. (1998). One hundred years of Iran's story writing. Tehran: Chashmeh.
- Mira Abdini, Hassan. (2007). The Culture of Iranian Story writers from the Beginning to Today. Tehran: Cheshmeh.
- Norgaard, Nina, Beatrix Busse & Rocio Montoro. (2010). Stylistic culture. Translated by Ahmad Rezaei Jamkarani and Masoud Farhamandfar. Tehran: Morvarid.
- Sadeghi, Fatemeh. (2005). Gender, nationalism, and modernity in Iran (first Pahlavi period). Tehran: Ghaseideh Sora.
- Shamisa, Sirus. (2013). Literary schools. Tehran: Qatre.
- Simpson, Paul. (2018). Stylistics. Translated by Nasrin Faghih Malek Marzban. Tehran: Al-Zahra University Press.
- Simpson, Paul. (1993). Language, Ideology and point of view. London: Routledge.
- Tong, Rosemary. (2008). Comprehensive Introduction to Feminist Theories. Translation by Manijeh Najm Eraghi. Tehran: Ney Publishing.
- Verdonk, Peter. (2010). Basics of stylistics. Translated by Mohammad Ghaffari. Tehran: Ney Publication.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (2013). Popular and critical discourse studies. Tehran: Hermes.

فهرست منابع فارسی

- آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایکن، هنری. (۱۳۹۶). عصر ایدئولوژی. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی). تهران: نگاه معاصر.
- تانگ، رزمی. (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- درپر، مریم. (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی انتقادی؛ رویکردی نوین در بررسی سبک بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی». فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی. (۱۷) ۵، صص ۳۷-۶۲.
- سیمپسون، پاول. (۱۳۹۸). سبک‌شناسی. ترجمه نسرين فقيه ملك مرزبان. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). مکتبهای ادبی. تهران: قطره.
- صادقی، فاطمه. (۱۳۸۴). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول). تهران: قصیده سرا.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران... [و دیگران]، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فصیح، اسماعیل. (۱۳۶۳). زمستان ۶۲. تهران: ذهن‌آویز.

لیدمان، سون اریک. (۱۳۹۱). تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس. ترجمه سعید مقدم. تهران: دات.

مخملباف، محسن. (۱۳۶۵). باغ بلور. تهران: نشر نی.

مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهرا مہاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: چشمه.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز. تهران: چشمه.

نورگارد، نینا، بثا تریکس بوسه، و روسیو مونتورو. (۱۳۹۷). فرهنگ سبک‌شناسی. ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.

وردانک، پیتر. (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریان و لوئیز، فیلیپس. (۱۴۰۰). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Simpson, Paul. (1993). Language, Ideology and point of view. London: Routledge.

معرفی نویسندگان

سید احمد میرزاده: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: ahmad.mirzadeh@ut.ac.ir)

حمیرا زمردی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: zomorodi@ut.ac.ir; نویسنده مسئول)

عبدالرضا سیف: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: seif@ut.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Seyed Ahmad Mirzadeh: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: ahmad.mirzadeh@ut.ac.ir)

Homira Zomorodi: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: zomorodi@ut.ac.ir; Responsible author)

Abdul Reza Seif: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: seif@ut.ac.ir)